به ذره گر نظر لطف بو تراب کند به آسمان رود و کار آفتاب کند

هفتادوسومین یار

سخنرانی روشمند ویژه ایام محرم

سلسبیل واژه ها ۲۴

هفتادوسومین یار

کاری از: معاونت تولید محتوای مؤسسه تخصصی خطابه امیربیان قم

ناظران کیفی: حجج اسلام: مجتبی حجتی، محمدمهدی یاوری

مؤلفین: حجج اسلام: مجتبی حجتی، ابراهیم ابراهیمی، ابوالفضل دهقانی محمد هادی امیری پور، سیدمحمد حسین مدنی رضوی، محمدعلی میرزایی

ناشر: امیربیان

نوبت چاپ: چاپ اول

سال چاپ: تابستان ۱۴۰۱

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپخانه: زمرد

امتیاز حق تألیف این کتاب برای مؤسسه تخصصی خطابه امیر بیان محفوظ است

مرکز پخش:

قم: خیابان مصلی(ساحلی)

کوچه ۴ فرعی ۱ پلاک ۴۴

مؤسسه تخصصی خطابه امیربیان

سامانه دریافت پیامک

۳۰۰۰۷۶۵۰۱۱۰۱۱۰

تلفن: ۰۹۱۹۵۴۱۴۷۸۲

www.amirebayan.ir
سایت رسمی موسسه امیر بیان

eitaa.com/bayanbook
کانال معرفی محصولات

www.bayanbook.ir
خرید اینترنتی محصولات

«فهرست اجمالی»

مقدمه ۱۳

جلسه اول:بوی پیراهن خونین کسی می‌آید ۲۰

جلسه دوم: حسین را جدی بگیر خطا محل یاب تعریف نشده.

جلسه سوم: به چشم خدا بیا خطا محل یاب تعریف نشده.

جلسه چهارم: نبرد برای آرامش خطا محل یاب تعریف نشده.

جلسه پنجم: بی‌قراری برای امام خطا محل یاب تعریف نشده.

جلسه ششم: قوی باش خطا محل یاب تعریف نشده.

جلسه هفتم: جور دیگر باید دید خطا محل یاب تعریف نشده.

جلسه هشتم: چشم‌انتظار حضور خطا محل یاب تعریف نشده.

جلسه نهم: پیمانه پر خطا محل یاب تعریف نشده.

جلسه دهم: سرش به نی نمیشد اگر خطا محل یاب تعریف

خطا برای اعمال Heading 1؛تیتر به متنی که می خواهی‌د در ای‌نجا ظاهر شود، از زبانه صفحه اصلی استفاده کنی‌د. **5**

نشده.

«فهرست تفصیلی»

مقدمه ۱۳

جلسه اول:بوی پیراهن خونین کسی می‌آید

توجه به ملکوت ۲۰
ملکوت محرم و عزاداری ۲۱
قواعد ملکوت حاکم بر ملک ۲۶
سرّ ازدیاد رزق ۲۸
مؤمن بن‌بست ندارد ۳۰
باب رحمت ۳۱
هفتاد و سومین یار ۳۴

«پی‌نوشت»
۱. عزاداری سیدبحرالعلوم ۳۸
۲. گوشه‌ای از عنایات به زائر و عزادار ۳۸
۳. رابطه ملک و ملکوت ۳۹
۴. شفای کودک ۴۰
۵. تشرف آیت‌الله مرعشی به محضر سیدالشهدا × ۴۱

جلسه دوم: حسین را جدی بگیر

حیات جانها خطا محل یاب تعریف نشده.
پیک حسین، منتظر ماست خطا محل یاب تعریف نشده.
بی‌خیال نشو، جدی بگیر خطا محل یاب تعریف نشده.
جدی بودن سیدالشهدا × خطا محل یاب تعریف نشده.
خدا جدی گرفته خطا محل یاب تعریف نشده.
امتداد اعمال جدی است خطا محل یاب تعریف نشده.
جدی گرفتن ملکوت، راه خلاصی از مشکلات خطا محل یاب تعریف نشده.
جدّیت در استغفار و روضه خطا محل یاب تعریف نشده.
جدیت اولیا خطا محل یاب تعریف نشده.
کربلا حاصل جدی نگرفتن خطا محل یاب تعریف نشده.
حسین تو را جدی گرفته! خطا محل یاب تعریف نشده.

«پی‌نوشت»
۱. یاری کردی یاریات میکنند خطا محل یاب تعریف نشده.
۲. حضرت یونس × خطا محل یاب تعریف نشده.
۳. علت ابتلای یعقوب نبی × خطا محل یاب تعریف نشده.
۴. تحمل اذیت کودک خطا محل یاب تعریف نشده.
۵. جدی گرفتن اولیای الهی و شهدا خطا محل یاب تعریف نشده.

جلسه سوم: به چشم خدا بیا
هم‌ردیف ملائکه ولی گمنام خطا محل یاب تعریف نشده.
بنّایی که تحویلش گرفتند خطا محل یاب تعریف نشده.
نگو کاره‌ای نیستم خطا محل یاب تعریف نشده.
۱)اصحاب حسین ×، یاران مهدی #؛ معمولی ولی در اوجخطا محل یاب تعریف نشده.
به چشم امام آمدند خطا محل یاب تعریف نشده.
۲)اربعینی باش خطا محل یاب تعریف نشده.
تو در مرکز عالم هستی خطا محل یاب تعریف نشده.
۳)اثرش با اوست خطا محل یاب تعریف نشده.
مخلصانه عمل کن خطا محل یاب تعریف نشده.
زندگی و بچه هایت را به امام حسین × گره بزن خطا محل یاب تعریف نشده.
از چشم امام نیفتی خطا محل یاب تعریف نشده.
اگر وصل شدی همه چیزش را به پایت میریزد خطا محل یاب تعریف نشده.

«پی‌نوشت»
(۱) لبیک یا داعی الله خطا محل یاب تعریف نشده.
(۲) کودکان قوی و مؤثر خطا محل یاب تعریف نشده.
(۳) از ته چاه تا ملک مصر من حیث لایحتسب خطا محل یاب تعریف نشده.
(۴) شهید کریمی خطا محل یاب تعریف نشده.
(۵) دعای امام هادی × برای مرد اصفهانی خطا محل یاب تعریف نشده.
(۶) تأخیر در عملیات خطا محل یاب تعریف نشده.
(۷) آرزوی شهید؛ زیارت امام رضا × خطا محل یاب تعریف نشده.

جلسه چهارم: نبرد برای آرامش

سعادت دنیا فقط در دستان خدا خطا محل یاب تعریف نشده.
چرا باور نمی‌کنیم؟ خطا محل یاب تعریف نشده.
لذت طلب و رنج گریزیم خطا محل یاب تعریف نشده.
استفاده شیطان از لذت‌طلبی و رنج گریزی خطا محل یاب تعریف نشده.
کلاهی که سر کوفیان رفت؛ سمّ شیرین خطا محل یاب تعریف نشده.
لذت کم ممنوع! خطا محل یاب تعریف نشده.
اصل تربیتی مهم خطا محل یاب تعریف نشده.
دنیا دار سختی است خطا محل یاب تعریف نشده.
دین مانع سختی کشیدن بیجهت خطا محل یاب تعریف نشده.
صله‌رحم، طول عمر و رفع مشکلات خطا محل یاب تعریف نشده.
مشکل سبک زندگی غیردینی خطا محل یاب تعریف نشده.
لذتِ پست خطا محل یاب تعریف نشده.
به اسم زنان به کام دیگران خطا محل یاب تعریف نشده.
بی‌عدالتی خطا محل یاب تعریف نشده.
تمدن مبتنی بر خون خطا محل یاب تعریف نشده.
عدالت و رفاه با علی× خطا محل یاب تعریف نشده.
رنج خودت را انتخاب کن خطا محل یاب تعریف نشده.
بزرگ‌ترین سرمایه خطا محل یاب تعریف نشده.

«پی‌نوشت»
(۱) پینوکیو نباش خطا محل یاب تعریف نشده.
(۲) لذت پست خطا محل یاب تعریف نشده.
(۳) با زبان خیرخواهی خطا محل یاب تعریف نشده.
(۴) به نفع ثروتمندان، به ضرر عموم مردم خطا محل یاب تعریف نشده.
(۵) انتخاب بین رنج‌ها خطا محل یاب تعریف نشده.

جلسه پنجم: بی‌قراری برای امام

جنگ تبوک خطا محل یاب تعریف نشده.
دسته اول؛ جدّ بن قیس‌ها خطا محل یاب تعریف نشده.
با امر خدا نمیشود بازی کرد خطا محل یاب تعریف نشده.
عمر سعد هم توجیه میکند خطا محل یاب تعریف نشده.
وعده ما جهنم! خطا محل یاب تعریف نشده.
من و تو را توی یک قبر نمیگذارند خطا محل یاب تعریف نشده.

دسته دوم: دلباختگان؛ دغدغه‌مندان خطا محل یاب تعریف نشده.
بی‌قراری برای امام × خطا محل یاب تعریف نشده.
وقتی تکلیف می‌رود، هستی؟ خطا محل یاب تعریف نشده.
اصلاح جامعه فقط با دغدغهمندی خطا محل یاب تعریف نشده.
از تو حرکت، از خدا برکت خطا محل یاب تعریف نشده.
حسین، دغدغه‌مندترین است خطا محل یاب تعریف نشده.

«پی‌نوشت»
(۱) برخی عذابهای قیامت خطا محل یاب تعریف نشده.
(۲) توجیه‌گری کفر خطا محل یاب تعریف نشده.
(۳) انواع توجیه خطا محل یاب تعریف نشده.
(۴) مؤمن، کارمند کارتی نیست! خطا محل یاب تعریف نشده.
(۵) ماست‌مالی کردن ممنوع خطا محل یاب تعریف نشده.
(۶) دغدغه‌مندی ابراهیم هادی خطا محل یاب تعریف نشده.

جلسه ششم: قوی باش
شرط همراهی با طالوت خطا محل یاب تعریف نشده.
شرط همراهی با ولی خدا خطا محل یاب تعریف نشده.
خوبهای بد؛ بدهای خوب خطا محل یاب تعریف نشده.
اساس رشد انسان خطا محل یاب تعریف نشده.
مبارزه با نفس، راه گشایش در امور مادی و معنوی خطا محل یاب تعریف نشده.
لذت‌طلبی عاقلانه خطا محل یاب تعریف نشده.
بسترهای دائمی مبارزه خطا محل یاب تعریف نشده.
۱۴-۷ سالگی خطا محل یاب تعریف نشده.
انگیزه مبارزه خطا محل یاب تعریف نشده.
راه میانبر خطا محل یاب تعریف نشده.
باید راه افتاد خطا محل یاب تعریف نشده.

«پی‌نوشت»
(۱) پنهان بودن کفر شیطان خطا محل یاب تعریف نشده.

(۲) وزنه‌های به پا خطا محل یاب تعریف نشده.
(۳) حسرت آخر عمر خطا محل یاب تعریف نشده.
(۴) اسیر غذا شدن خطا محل یاب تعریف نشده.
(۵) اهمیت غذا خطا محل یاب تعریف نشده.
(۶) راه مبارزه خطا محل یاب تعریف نشده.
(۷) یاد مرگ و قیامت خطا محل یاب تعریف نشده.
(۸) ما رئیس دزدها نیستیم! خطا محل یاب تعریف نشده.

جلسه هفتم: جور دیگر باید دید

خانواده عاشورایی خطا محل یاب تعریف نشده.
مگر میشود بیتفاوت بود؟ خطا محل یاب تعریف نشده.
بال پرواز یا غل و زنجیر پا خطا محل یاب تعریف نشده.
چرا خانواده غیرانتخابی است؟ خطا محل یاب تعریف نشده.
چشم‌ها را باید شست خطا محل یاب تعریف نشده.
نقطه‌ضعفت را پیدا کن خطا محل یاب تعریف نشده.
آزمونی برای رشد نه نمره خطا محل یاب تعریف نشده.
اولیای الهی در آزمایش خانواده خطا محل یاب تعریف نشده.
عارف واصل، مرحوم سید هاشم حداد خطا محل یاب تعریف نشده.
دور زدن ممنوع! خطا محل یاب تعریف نشده.
حربه‌های شیطان (ناشکری) خطا محل یاب تعریف نشده.
حربه‌های شیطان (مقایسه) خطا محل یاب تعریف نشده.
شناخت همدیگر خطا محل یاب تعریف نشده.
اول: حکمهای کلی خانمها خطا محل یاب تعریف نشده.
دوم: اقتدار مرد، محبوبیت زن خطا محل یاب تعریف نشده.
عشق یعنی حسین خطا محل یاب تعریف نشده.

«پی‌نوشت»

(۱) خانواده شهیدان تلخابی خطا محل یاب تعریف نشده.
(۲) خانواده جهنمی خطا محل یاب تعریف نشده.
(۳) همسر علامه طباطبایی & خطا محل یاب تعریف نشده.
(۴) مرحوم کاشف الغطا خطا محل یاب تعریف نشده.
(۵) ازدواج آسان خطا محل یاب تعریف نشده.

(۶) ناشکری خطا محل یاب تعریف نشده.
(۷) شیخ خرقانی و سلوک در خانه خطا محل یاب تعریف نشده.
(۸) دزدان راه خطا محل یاب تعریف نشده.

جلسه هشتم: چشم‌انتظار حضور

گناه نابخشودنی خطا محل یاب تعریف نشده.
حساسیت مسائل اجتماعی خطا محل یاب تعریف نشده.
آب جاری باش خطا محل یاب تعریف نشده.
کارخانه آدم سازی خطا محل یاب تعریف نشده.
زیر کدام پرچم خطا محل یاب تعریف نشده.
اگر به دیگران رسیدی به تو می‌رسند خطا محل یاب تعریف نشده.
راه‌حل بسیاری مشکلات خطا محل یاب تعریف نشده.
کودکان بزرگ خطا محل یاب تعریف نشده.
عاقل‌های اهل مبارزه با هوا خطا محل یاب تعریف نشده.
جهانی بودن شرط یاری حسین خطا محل یاب تعریف نشده.
دغدغه اصلی اباعبدالله × خطا محل یاب تعریف نشده.
«پی‌نوشت»
(۱) نکاتی از آیه صدر بحث خطا محل یاب تعریف نشده.
(۲) ربیع بن خثیم خطا محل یاب تعریف نشده.
(۳) آیت‌الله بهجت و انقلاب خطا محل یاب تعریف نشده.
(۴) رفع همّ مؤمن خطا محل یاب تعریف نشده.
(۵) مواسات خطا محل یاب تعریف نشده.
(۶) دغدغه‌مند درد و رنج دردمندان خطا محل یاب تعریف نشده.
(۷) حاج قاسم خطا محل یاب تعریف نشده.

جلسه نهم: پیمانه پر

مقام تسلیم خطا محل یاب تعریف نشده.
اشهد لک بالتسلیم خطا محل یاب تعریف نشده.
معدن العلم خطا محل یاب تعریف نشده.
امام ناصح خطا محل یاب تعریف نشده.
ز ملک تا ملکوتش حجاب بردارند خطا محل یاب تعریف نشده.
اظهار درد خطا محل یاب تعریف نشده.

وفا خطا محل یاب تعریف نشده.

«پی‌نوشت»
(۱) گامهای پشت سر خطا محل یاب تعریف نشده.
(۲) علم امام × خطا محل یاب تعریف نشده.
(۳) حاج هادی ابهری خطا محل یاب تعریف نشده.
(۴) امتحانی سخت خطا محل یاب تعریف نشده.
(۵) وفای شهدا خطا محل یاب تعریف نشده.
(۶) وفای امام × خطا محل یاب تعریف نشده.

جلسه دهم: سرش به نی نمیشد اگر

لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ خطا محل یاب تعریف نشده.
بنی‌اسرائیل خطا محل یاب تعریف نشده.
مرحله اول خطا محل یاب تعریف نشده.
مرحله دوم خطا محل یاب تعریف نشده.
مرحله سوم خطا محل یاب تعریف نشده.
هفتاد و سومین یار، یک نفر یا همه امت؟ خطا محل یاب تعریف نشده.
حسین به کوفه رسید، بعدش چه؟ خطا محل یاب تعریف نشده.
مدیریت ولایی مبتنی بر کرامت خطا محل یاب تعریف نشده.
انقلاب با کرامت مردم پیروز شد نه با کرامت اولیا! خطا محل یاب تعریف نشده.
با کسی عهد اخوت نبسته خطا محل یاب تعریف نشده.
تبدیل نبرد برده به باخته خطا محل یاب تعریف نشده.
اربعین و ظهور این‌گونه است خطا محل یاب تعریف نشده.
حاج قاسم خطا محل یاب تعریف نشده.
احساس مسئولیت امام خطا محل یاب تعریف نشده.
شهید عباسعلی فتاحی خطا محل یاب تعریف نشده.
«پی‌نوشت»
(۱) آقا نجفی قوچانی خطا محل یاب تعریف نشده.
(۲) تهمت به موسی × خطا محل یاب تعریف نشده.
(۳) جنگ رسانه‌ای فرعون خطا محل یاب تعریف نشده.
(۴) بلاهای فرعونیان خطا محل یاب تعریف نشده.

(۵) راز غربت اهل‌بیت ^ خطا محل یاب تعریف نشده.
(۶) سخت‌ترین کار انبیا خطا محل یاب تعریف نشده.
(۷) قدرت اولیای الهی خطا محل یاب تعریف نشده.

مقدمه

«أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماء * تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حينٍ بِإِذْنِ رَبِّها وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُون»[1]

ولایت و عشق سیدالشهدا × شجره طیبه‌ای است که از تربت بهشتی کربلا سر برآورده و تا ملکوت عالم شاخ و برگ گسترانده است. قلوب عشاق، هر آن از ثمرات حیات‌بخشش بهره می‌برند و جان‌هایشان از طراوت و شیرینی آن سرمست می‌شود.

شاخ و برگ این شجره طیبه در سراسر عالم بر سر محبّین حسین × سایه افکنده و خنکای نسیم آن زندگی‌هایشان را می‌نوازد. عطر دل‌انگیزش مجالس حسینی را معطر می‌کند و شیرینی ثمرش، روضه‌هایش را شیرین و دل‌نشین می‌کند.

هر چند آتش عشق سیدالشهدا × قلوب مؤمنین را الی الابد سوزانده و اشک‌هایشان را در همه سال جاری ساخته و گونه‌هایشان را زخم نموده است اما در وقت محرم، شور دیگری در عالم برپاست. چنان آشوب در ذرات عالم می‌افتد گویا بی‌نفخ صور، محشر کبرایی برپا شده است. محرم که می‌شود از عرش الهی بوی پیراهن خونین کسی می‌آید و در ملکوت عالم، قدسیان سر به زانوی غم می‌گذارند.

محرم که می‌شود ز ملک تا ملکوت عالم به هم می‌ریزد. آخر حسین دارد به کربلا می‌رسد و اعوذبالله من الکرب و البلایش شنیده می‌شود. زمان آن رسیده که محمل زینب در این سرزمین بار اندازد و پای دختر حسین به خاک کربلا برسد. رباب، کام علی‌اصغرش را به آب این سرزمین باز می‌کند و عباس، عمود خیمه‌اش را جلوی

---

۱. ابراهیم، ۲۴ و ۲۵.

خیمه‌های حرم بر پا می‌دارد؛ و از عرش الهی مادری ندا می‌دهد بنیّ ... و دل عالمی به هم می‌ریزد.

محرم فصل پراکنده شدن عطر این شجره طیبه در تمام عالم است. محرم که می‌شود آتش عشق حسین × در قلوب مؤمنین برافروخته‌تر می‌شود. آتشی که هیچ‌گاه خاموش شدنی نیست و مؤمن را به این عشق و ارادت می‌شناسند.

«إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَداً»

محرم و صفر به عنوان اصلی‌ترین ایامی که عزای سیدالشهدا × در آن اقامه می‌شود کانونی برای ابراز ارادت مردم به وجود مبارک حضرت × در قالب جلسات سخنرانی و عزاداری است. این جلسات فرصتی استثنایی برای مبلغین دینی است تا با انتقال معارف ناب اهل‌بیت ^به عزاداران حسینی، رشد دهنده شور آن‌ها و زمینه‌ساز تداوم مکتب آل الله ^ باشند.

کربلا حادثه بسیار عظیمی است که چهره‌های مختلفی دارد؛ رشادت و شجاعت امام حسین و اصحابش؛ و پستی و جنایت یزید و یارانش. چهره دیگر کربلا، دست حق خدای متعال و کارگردانی او نسبت به این حادثه عظیم است؛ یزیدیان حادثه‌ای را رقم زدند تا نور امام حسین را خاموش کنند ولی خداوند با همان حادثه چنان آتش محبت امام حسین را در دل‌ها برافروخت که موجب هدایت همه بشریت تا آخرالزمان شد.

این چهره همان چهره ملکوتی است که مادیین عالم در محاسبات خود نمی‌توانند آن را لحاظ کنند و به همین خاطر دچار خطای محاسباتی شده و به اشتباه می‌روند.

به تعبیر دقیق مقام معظم رهبری:

«ایمان به غیب معنایش این است که ماورای این عالم مُلک، ملکوت و عالم معنایی هست. این عالم معنا، متعلق به بعد از مرگ نیست؛ متعلق به همین الآنِ من و شماست و باید به آن معتقد بود. بدبختی بشر آن وقتی است که همه حقیقت را در مشاهدات و محسوسات خودش محدود و محصور کند؛ مثل مادّیین و بسیاری از غیرمادّیینِ غافل. اگر ما معتقد به غیب نباشیم، یا درک درستی از آن نداشته

باشیم، نتیجه این می‌شود که محاسبات مادّی می‌کنیم، به معادلات و مبادلات مخلوق انسان، صددرصد دل می‌بندیم و اتکا می‌کنیم؛ همین‌هایی که می‌بینید صدی هشتاد یا صدی پنجاهش، غلط درمی‌آید.»[1]

وقتی به سیره انبیا نگاه می‌کنیم مهم‌ترین روزنه امید که موجب حرکت و استقامت انبیا می‌شد توجه به همین عالم ملکوت یا وجهه ملکوتی عالم بود؛ همان ملکوتی که در تعبیر قرآن این‌گونه از آن نام برده شده است: بیده ملکوت السموات و الارض. دست خدای متعال را در اداره عالم هستی دیدن، مهم‌ترین عاملی است که به انسان در رسیدن به هدف‌های متعالی و پذیرفتن مسئولیت‌های سنگین امید می‌دهد تا بتواند به عنوان یار هفتاد و سوم امام حسین × در کاروان حسینی برای ظهور نقش‌آفرینی کند.

در حقیقت و ملکوت عالم، کربلا همچنان جاری و زنده است و کاروان سیدالشهدا × در حال حرکت به سمت کربلاست. ندای «هل من ناصر» اباعبدالله × به گوش می‌رسد و هنوز هم می‌توان خود را به کربلا رساند و در صف یاران حسین × قرار گرفت و «هفتاد و سومین یار» اباعبدالله × شد. کیست که خودش را به این کاروان برساند و سعادتمند شود؟ کیست که دست خودش را در دست حسین گذارد و بالا رود؟ خوشا به حال کسانی که در این شب‌ها دست در دست حسین می‌گذارند و بهره‌شان از محرم، حسینی شدن است. در این شب‌ها به لطف خود سیدالشهدا × می‌خواهیم خود را به کاروان ملکوتی حضرت برسانیم و موانع احتمالی این هم‌قدمی را برطرف کنیم تا ان‌شاءالله «هفتاد و سومین یار» اباعبدالله × شویم و هم‌رکاب کاروان کربلا باشیم.

در این سخنرانی قصد داریم با مخاطب درباره همراهی و هم‌رکابی با سیدالشهدا × گفتگو کنیم. سعی می‌کنیم قدم به قدم با کاروان ملکوتی حضرت

---

۱. بیانات در دیدار فرماندهان سپاه ۱۳۶۹/۶/۲۹.

پیش رفته و کاری کنیم که به عنایت الهی از اصحاب آخرالزمانی سیدالشهدا × و در کاروان او همراهش باشیم.

برای طی این مسیر ابتدا به تبیین این نکته می‌پردازیم که در ملکوت عالم حرکت سیدالشهدا × ادامه دارد و می‌توان به این کاروان ملحق شد.

سپس به این بحث می‌پردازیم که با این مسئله نباید به صورت شعری و شعاری برخورد کرد. مسئله را باید جدی گرفت که جدی نگرفتن امور مهم، بلای جان ما شده و غفلت از اثر اعمال، کارها دستمان داده است.

در قدم بعدی خواهیم گفت هر کسی هر جای عالم که هست می‌تواند نقش خود را پیدا کند. اگر آنجایی که هستیم را مرکز عالم گرفتیم و خالصانه برای اماممان بهترین را انجام دادیم، عالم گرد سر ما می‌چرخد و در همه عالم اثر می‌گذاریم.

در گام بعدی در مورد راحت‌طلبی مذموم بحثی را مطرح می‌کنیم و بیان می‌کنیم که این راحت‌طلبی ممکن است مانع راهمان شود. ممکن است به گمان فرار از رنج همراهی با امام × و رسیدن به دنیایی بهتر، از همراهی با اماممان باز بمانیم؛ و تأکید می‌کنیم سعادت دنیای بشر هم در گروی همراهی با ولی خداست.

در گام بعدی، تلاش می‌کنیم خطی بکشیم بر توجیه‌گری و بهانه‌تراشی در مسیر یاری امام × چراکه باید دغدغه‌مندانه در این راه گام نهیم تا عنایات خاص الهی نازل شده و دستگیر ما باشد.

بعد از این چند گام به برخی از نقش‌ها و مسئولیت‌هایمان می‌پردازیم. نقش‌ها و تکالیفی که لازمه همراهی با امام شهید × و امام منتظَر × هستند.

ابتدا به مهم‌ترین مسئولیت خود نسبت به خود یعنی مبارزه با هوای نفس می‌پردازیم و می‌گوییم اگر کسی اینجا کمیتش لنگ باشد در همراهی با امامش دچار مشکل خواهد شد و خدای ناکرده دستش از دست ولی خدا جدا می‌شود.

در مرحله بعدی به این بحث می‌پردازیم که نسبت به خانواده مسئولیم و باید نسبت به آنان نقش‌آفرینی درستی داشته باشیم. خانواده بستر مبارزه با هوای نفس است و اعضای خانواده باید برای هم بال پرواز باشند و همه با هم بهشتی شوند.

در قدم بعدی هم به این نکته می‌پردازیم که از مهم‌ترین نقش‌های ما در کاروان حسینی، مسئولیتمان نسبت به جامعه است. برای این‌که کار به قتلگاه نرسد باید عموم جامعه زیر پرچم ولی خدا حرکت کنند و من و شما نمی‌توانیم و نباید نسبت به این مسئله بی‌تفاوت باشیم. یار حسین ×، حبیب‌وار و مسلم‌گونه دنبال زمینه‌سازی فرج آل الله ^ است. خودش را فدا می‌کند که کار به کربلا نرسد؛ پس همّ و غمّش مصروف همراهی جامعه است.

در گام بعدی می‌خواهیم به مهم‌ترین نقش و مسئولیتمان در کاروان حسینی بپردازیم و آن هم نیست جز مسئولیت‌مان نسبت به خود امام ×.

مطلب پایانی هم که این است که همه جامعه باید وظیفه خود را انجام دهند و مسئولیت خود را در این را ایفا کنند و همه باید یار هفتاد و سوم شوند.

نکته مهمی را که باید در اینجا گوشزد نماییم این است که رویکرد گروه تولید در این سخنرانی، ایجاد امید در جامعه بوده است و برای رسیدن به این مهم، در این سخنرانی به مهم‌ترین عامل امید و ناامیدی و نیز مهم‌ترین اثر امید پرداخته‌ایم.

مهم‌ترین عامل ناامیدی در هرکاری القای حس ناتوانی است و مهم‌ترین عامل احساس ناتوانی، تکیه کردن بر خود و توانایی خود است؛ به عبارت دیگر، وقتی انسان فقط به قدرت و توانایی و امکانات مادی خودش تکیه کند هنگامی که احساس کند قدرت انجام آن کار را ندارد دچار ناامیدی می‌شود. در حالی که مهم‌ترین عامل قدرت در این عالم، قدرت مطلق هستی یعنی خداوند متعال است و کسانی که در محاسبات خودشان فقط عوامل مادی را لحاظ می‌کنند و عامل اصلی یعنی قدرت خداوند را نادیده می‌گیرند همیشه دچار خطای محاسباتی خواهند شد. اگر کسی به قدرت بی‌نهایت خدای متعال تکیه داد هرگز و در هیچ حالتی ناامید نخواهد شد زیرا برای خدا بن‌بست معنایی ندارد. مهم‌ترین اثر این امید،

برکت و زمینه‌سازی برای ظهور و نقش‌آفرینی در کاروانی است که در حال حرکت به سمت حکومت عدل جهانی است.

جلسه اول:

بوی پیراهن خونین کسی می‌آید

جلسه اول: بوی پیراهن خونین کسی می‌آید

بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ * وَ الْفَجْر *وَ لَیالٍ عَشْر * وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْر[1]

توجه به ملکوت

خداوند متعال در قرآن کریم به برخی از زمان‌ها و مکان‌ها قسم یاد کرده است که نشان از عظمت آن‌ها دارد. از جمله، در ابتدای سوره مبارکه فجر –که به سوره سیدالشهدا × معروف است– به فجر، به شب‌های ده‌گانه و به شفع و وتر قسم یاد می‌کند. فارغ از تفسیر این آیات و این نکته که برخی روایات این آیات را بر وجود انوار مقدس رسول اکرم ' و اهل‌بیت پاکش تطبیق کرده‌اند، ایام و لیالی یک ظاهر دارند و یک باطن؛ یک صورت مُلکی دارند و یک حقیقت ملکوتی. قرآن کریم در سوره مبارکه یاسین می‌فرماید: «فَسُبْحانَ الَّذي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُون»[2]، طبق این آیه هر چیزی ملکوتی دارد و البته ملکوت همه چیز به دستان قدرت الهی است. علامه طباطبایی & به تبعیت از استادشان علامه سید علی قاضی معتقد است سوره مبارکه یاسین به دلیل وجود این آیه و آیه قبل آن–که متصل و مرتبط با هم هستند– قلب قرآن نامیده شده است. این نشانه اهمیت فوق‌العاده بحث ملکوت است که آن آیه و سوره‌ای که بحث ملکوت و سلطنت حقیقی عالم را مطرح می‌کند، می‌شود قلب قرآن کریم.

با این مقدمه، شرافت و عظمت زمان‌ها و مکان‌ها مربوط به حقیقت ملکوتی آن‌هاست نه صورت ظاهری و اسم و رسم آن‌ها؛ مثلاً درباره ملکوت ماه شریف رجب در روایت آمده است که اول این ماه از آسمان هفتم ندا داده می‌شود: «این

---

۱. فجر، ۱ تا ۳.

۲. یس، ۸۳.

الرّجبیون؟»[۱] و شب قدر حقیقتی دارد که «تنزل الملائکة و الروح فیها»[۲]؛ یعنی در باطن و ملکوت عالم اتفاقاتی می‌افتد مثل نزول ملائکه الهی بر قلب ولیّ خدا و امضای مقدرات به دست امام عصر #. اگر ما هم مثل اولیاء چشم باطن‌بین داشتیم هبوط و نزول ملائکه را در این شب می‌دیدیم و اگر گوش شنوا داشتیم این نداهای عرشی را می‌شنیدیم.

عظمت این ایام و لیالی به این اتفاقات است که در عالم ملکوت رخ می‌دهد؛ اتفاق‌هایی حقیقی نه امور قراردادی و اعتباری مثل امور مادیِ بشری. مثلاً بگویند فلان روز مسابقه فوتبال است بعد بگویند به خاطر شرایط آب و هوایی این مسابقه را به تأخیر می‌اندازیم. زمان‌ها و مکان‌هایی که عظمتشان ریشه در ملکوت عالم دارد دارای آثار حقیقی هستند که باید در همان زمان و مکان از آن‌ها بهره برد؛ نمی‌شود به خاطر کرونا ماه رمضان را به تأخیر بیندازیم و با ماه صفر جابه‌جا کنیم.[۳]

ملکوت محرم و عزاداری

طبق همین قاعده تمام ایام خاصی که به آن‌ها سفارش شده است خصوصاً ایامی مثل ولادت و شهادت اهل‌بیت ^ باطن و ملکوتی دارند که بعضاً سماوات و من فی السموات را متأثر می‌کنند؛ چراکه در این عالم اتفاقی مهم‌تر از ورود و خروج نور امام معصوم × به این عالم نداریم.

یکی از نزدیکان مرحوم شیخ جعفر مجتهدی می‌فرماید:

روزی در یکی از باغ‌های اطراف مشهد به خدمت ایشان شرفیاب شدم. آن روز حال بکاء شدیدی داشتند و لحظه‌ای از گریستن باز نمی‌ماندند. گریه‌های بی‌اختیار ایشان را بارها دیده بودم و برای من چندان تازگی نداشت ولی چیزی که فکر مرا

---

۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج۱۰، ص ۴۷۹.

۲. قدر، ۴.

۳. مذمت نسیء و جابه‌جایی ماه‌ها: إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عاماً وَ يُحَرِّمُونَهُ عاماً لِيُواطِؤُا عِدَّةَ ما حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا ما حَرَّمَ اللَّهُ زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمالِهِمْ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرينَ(توبه، ۳۷).

به سختی به خود مشغول می‌کرد استمرار این حالت گریه در آن روز بود. در آن حالت استثنایی، نمی‌توانستم علت گریه‌های پی‌درپی را از ایشان سؤال کنم و آن ولیّ خدا را از حال خود منصرف سازم. ساعتی به همین منوال گذشت بی آن‌که حرفی در میان ما رد و بدل شود. همین که ایشان برای چند لحظه‌ای از گریستن باز ماندند، فرصت را غنیمت شمرده، پرسیدم: علت این گریه‌های مستمر و بی‌اختیار شما چیست؟ فرمودند: آقاجان! روز عجیبی است! امروز در و دیوار گریه می‌کند! آسمان گریه می‌کند! زمین گریه می‌کند! این درختان باغ گریه می‌کنند! از آسمان و زمین غم می‌بارد! آیا اگر شما این صحنه‌ها را می‌دیدید ساکت می‌نشستید؟! من بی‌اختیار گریه می‌کنم و علت آن را به درستی نمی‌دانم، و بعد از چند لحظه‌ای درنگ گفتند: امروز شاید روز شهادت یکی از ائمه اطهار ^ باشد، قرائن از این امر حکایت دارد! ساعتی گذشت و یکی از روحانیون به دیدن آقای مجتهدی آمد، از ایشان پرسیدم: آیا امروز، روز شهادت است؟ گفتند: به روایتی امروز، روز شهادت حضرت امام محمد باقر × است! هنگامی که آقای مجتهدی این سخن را شنیدند، به سختی منقلب شدند و در حالی که به شدت می‌گریستند گفتند: قربان مظلومی‌شان بروم، این گریه‌های بی‌اختیار که بی‌جهت نیست! آقا امام محمد باقر × در کودکی در کربلا حضور داشتند و روز عاشورا صحنه‌های شهادت را یکی پس از دیگری به چشم خود دیده‌اند، و تا آخر عمر برای مظلومیت جدشان حضرت سیدالشهدا × گریه کرده‌اند، این گریه‌های امروز اثر همان گریه‌هاست و مسلماً امروز، روز شهادت آن بزرگوار است نه روز دیگر.

طبق همین قاعده می‌بینیم برخی از وقایع در عزای سیدالشهدا × هر ساله تکرار می‌شوند و اختصاصی به عاشورای ۶۱ ه.ق ندارند؛ مثل خون شدن تربت ناب کربلا در روز عاشورا که افراد معتبر مختلفی آن را مکرر نقل کرده‌اند یا خون گریه کردن عالم بر سیدالشهدا × در روز عاشورا. از مرحوم علامه طباطبایی & نقل شده که در یکی از روزهای عاشورا به همراه آیت‌الله وجدانی‌فخر در قبرستان حاج شیخ (قبرستان نو) بودند در حالی که بسیار اشک‌آلود و غمناک بودند فرمودند: آقای وجدانی آیا می‌دانید امروز چه روزی است؟ امروز روز بسیار بزرگی است که بر

اهل‌بیت ^ بسیار سخت گذشت و امروز همه هستی عزادار هستند و بر امام گریه می‌کنند و حتی جمادات هم بر امام حسین × خون گریه می‌کنند. در حالی که این سخنان را بیان می‌کردند سنگ کوچکی را از زمین بلند کرده و آن را دو نیم کردند که ناگاه از وسط آن قطرات خون جاری شد![1] یا جاری شدن خون از برخی درختان در روز عاشورا، مثل درخت روستای زرآباد قزوین که هر ساله سحر عاشورا از آن خون جاری می‌شود و تفاوتی ندارد عاشورا در وسط زمستان و هنگام بارش برف باشد یا وسط تابستان، هر سال سحرگاه دهم محرم خونی شبیه صمغ از آن جاری می‌شود و آیت‌الله مرعشی نجفی فتوا به پاک بودن این خون داده‌اند.

این‌ها جلوه‌هایی از ملکوت عالم است که نشان می‌دهد در این ایام خاص باطن عالم دچار تغییر و آشوب می‌شود. چشمان ما از دیدن ملکوت این محرم‌ها و مجالس عزا نابینا است اما هیچ بعید نیست علت این حزن و آشوب همان باشد که در روایت نقل شده: هر ساله شب اول محرم ملائکه الهی پیراهن مبارک سیدالشهدا × را در عرش الهی آویزان می‌کنند در حالی که در اثر ضربات شمشیر پاره پاره و از خون عزیز زهرا رنگین است. ما و شیعیانمان با چشم دل این پیراهن را می‌بینیم و اشکمان جاری می‌شود.[2]

محتشم کاشانی به زیبایی و با معرفت گوشه‌هایی از این جنبه‌های ملکوتی محرم را به نظم درآورده که مورد تأیید و عنایت اهل‌بیت ^ قرار گرفته:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است
باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است
باز ایـن چـه رستخیـز عظیـم است کـز زمیـن

---

۱. محمد محمدی ری شهری، دانشنامه امام حسین×، ج۷، ص ۴۲۱ پاورقی.

۲. و قيل للصادق ×: سيدي جعلت فداك، إنّ الميت يجلسون له بالنياحه بعدموته أو قتله، وأراكم تجلسون أنتم وشيعتكم من أوّل الشهر بالمأتم والعزاء على الحسين ×! فقال ×: «يا هذا إذا هل هلال محرم نشرت الملائكة ثوب الحسين × وهو مخرق من ضرب السيوف، وملطخ بالدماء، فنراه نحن وشيعتنا بالبصيرة لا بالبصر، فتنفجر دموعنا». على بن الحسين الهاشمى الخطيب، ثمرات الاعواد، ج ۱، صص ۳۶ و ۳۷.

بـی نفخ صـور خاسته تا عرش اعظم است
گــویــا طلــوع می‌کنــد از مغــرب آفتــاب
کــاشـوب در تـمـامی ذرات عـالـم است
گـر خـوانمـش قیــامـت دنیــا بعیــد نیـست
ایـن رستخیـز عـام که نامش محرم است
در بـارگـاه قــدس کـه جـای مــلال نیـست
سـرهای قدسیـان همه بر زانوی غم است
جــن و مـلــک بـر آدمیـان نـوحـه مـی‌کنند
گویـا عـــزای اشـــــرف اولاد آدم است[1] (۱)

از ویژگی‌های سفره پربرکت عزای سیدالشهدا × این است که در همه زمان‌ها و مکان‌ها گسترده است. هر جا اسم و یاد حضرت آورده شود، هر کجا مجلس عزای حسین × برگزار شود نگاه ملکوتی حضرت شامل آن جلسه است و برکات الهی آنجا نازل می‌شود؛ برکاتی بس عجیب و شگفت.

امام صادق × فرمود: «إِنَّ الْحُسَيْنَ×... لَيَنْظُرُ إِلَى زُوَّارِهِ ... .» ارباب بی‌کفن ما از عرش الهی به زوارش نگاه می‌کند. ما که توفیق زیارتش را نداریم چه؟ «وَ إِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى مَنْ يَبْكِيهِ»؛ و به همه کسانی که برای او گریه می‌کنند نگاه رحمت می‌کند. این روایت می‌تواند شامل حال همه ما باشد، تک‌تک من و شما مخاطب این روایت هستیم. خود شما، خودت را مخاطب این روایت بدان و تصور کن. آن وقت حالمان طور دیگری می‌شود. خود عزیز زهرا با نگاه لطف و عنایتش به گریه‌کنانش نگاه می‌کند. بعد چه؟ الله اکبر، فدای لطف و کرمت حسین جان «فَيَسْتَغْفِرُ لَهُ»؛ برای گناهان آن‌ها استغفار می‌کند. «خدایا این‌ها را به منِ حسین ببخش.» هر چقدر من روسیاه خودم را در طول سال آلوده کرده‌ام، ابی‌عبدالله × دستم را گرفته و آورده در جلسه عزای خودش و برایم استغفار می‌کند. نمی‌دانم شاید بفرماید: «خدایا

---

۱. شعر جناب محتشم طولانی و بسیار پرمعناست؛ سخنران گرامی می‌تواند به حسب اقتضای جلسه برخی ابیات دیگر این شعر را نیز با مراجعه به دیوان ایشان بخواند.

این‌ها را به گلوی پاره اصغرم ببخش. به رقیه سیلی خورده‌ام ببخش.» نمی‌دانم شاید بفرماید: «خدایا این‌ها را به تشنگی‌هایم و به زخم‌های تنم ببخش.» خدایا من جنایت کردم، خدایا من روح خودم را تکه‌تکه و آلوده کرده‌ام حالا حسین تو برای من طلب بخشش می‌کند. حسین جان تو چقدر به ما لطف می‌کنی! بعد می‌فرماید: «وَ يَسْأَلُ أَبَاهُ الِاسْتِغْفَارَ لَهُ» از امیرالمؤمنین × می‌خواهند شما هم برای این‌ها استغفار کن. «... وَ إِنَّهُ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ خَطِيئَةٍ» دوباره امام صادق × می‌فرماید: سیدالشهدا برای همه گناهان و خطاهای این‌ها استغفار می‌کند.[۱] برای تک‌تک لحظاتی که دل مهدی فاطمه را خون کردم، حسین × نزد خدا شفیع می‌شود.

عجب سفره‌ای در عالم گسترده شده! عجب گنج ذی‌قیمتی است این محرم‌ها و روضه‌ها! چه درّ گران‌بهایی است این اشک‌ها و ناله‌ها! در جای دیگری می‌فرماید: «مَا بَكَى أَحَدٌ رَحْمَةً لَنَا وَ لِمَا لَقِينَا إِلَّا رَحِمَهُ اللَّهُ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ الدَّمْعَةُ مِنْ عَيْنِهِ؛ فَإِذَا سَالَتْ دُمُوعُهُ عَلَى خَدِّهِ فَلَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنْ دُمُوعِهِ سَقَطَتْ فِي جَهَنَّمَ لَأَطْفَأَتْ حَرَّهَا حَتَّى لَا يُوجَدَ لَهَا حَرٌّ»[۲]؛ احدی به خاطر ترحم به ما و به جهت مصائبی که بر ما وارد شده گریه نمی‌کند مگر آن‌که قبل از آمدن اشک از چشمش حق‌تعالی او را رحمت خواهد نمود و وقتی اشک‌ها بر گونه‌هایش جاری گشت، در صورتی که یک قطره از آن‌ها در جهنّم بیفتد حرارت و آتش آن را خاموش و آرام می‌کند طوری که دیگر برای آن حرارتی پیدا نمی‌شود.[۳]

حقیقتاً باید گفت:

ای سایه‌ات فتاده به روی سـرم حسین

---

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۰۳.

۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۰۲.

۳. در ادامه همین روایت است: «وَ إِنَّ الْمُوجَعَ لَنَا قَلْبُهُ لَيَفْرَحُ يَوْمَ يَرَانَا عِنْدَ مَوْتِهِ فَرْحَةً لَا تَزَالُ تِلْكَ الْفَرْحَةُ فِي قَلْبِهِ حَتَّى يَرِدَ عَلَيْنَا الْحَوْضَ وَ إِنَّ الْكَوْثَرَ لَيَفْرَحُ بِمُحِبِّنَا إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ»؛ کسی که به خاطر ما قلبش دردناک شود در هنگام مرگش، آن هنگام که ما را مشاهده می‌کند سرور و نشاطی برایش پیدا شود که پیوسته این سرور در او بوده تا در کنار حوض کوثر بر ما وارد گردد؛ و حوض کوثر هنگامی که محبّ ما اهل‌بیت بر او وارد شود شاد و مسرور می‌شود.

معنـای واقعـی اصـول الکرم حسین
یک یاحسین گفتم و دیدم غمـی نماند تسکین
دردهای دل مضـطرم حسین
یادم نمـی‌رود کـه هـمـه عـزتم تویی
من پای سفره تو شدم محترم حسین
لطفی که کرده‌ای تو به من مادرم نکرد
ای مهـــربان‌تر از پدر و مادرم حسین[1](۲)

قواعد ملکوت حاکم بر ملک

این‌ها گوشه‌ای از ملکوت این ایام و جلوه‌هایی از حقیقت عزای اباعبدالله × است.[2] از همین جهت مجالس خانگی روضه را نباید دست‌کم گرفت. روضه‌های خانگی ملائکه را به منازل ما نازل و شیاطین را دور می‌کنند. خانه‌هایی که بعضاً با گناه و بداخلاقی‌ها محل رفت‌وآمد شیاطین شده‌اند با روضه سیدالشهدا × نورانی می‌شوند. فرموده‌اند: «نَوِّرُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآن»[3] اینجا هم باید بگوییم: نَوِّرُوا بُيُوتَكُمْ بعزاء الحسین ×.

اینجا نکته دقیق و قابل تأملی وجود دارد: همان‌طور که عالم مادی قواعد و قوانینی دارد، عالم ملکوت و باطن این عالم هم قواعد و قوانین دقیق و منظمِ مخصوص خود را دارد و این قواعد ملکوتی بر قوانین عالم ملکی حاکم است؛ یعنی آنچه در

---

۱. حسین صیامی.

۲. در مورد مکان هم همین است؛ یعنی هر مکانی هم ملکوتی دارد که شرافتش به آن است. مثلاً روایت است که هر جایی مسجدی ساخته می‌شود خون یکی از اولیای الهی و شیعیان اهل‌بیت ^ آنجا ریخته شده است چنانچه در جریان ساخت مسجد امام حسن مجتبی × نیز حضرت ولی‌عصر # به این مطلب اشاره فرمودند.

حکایت مسجد امام حسن مجتبی × در شهر مقدّس قم..www.hawzah.net

۳. کلینی، الکافی (ط – الإسلامیة)، ج۲، ص ۶۱۰.

این عالم مادی اتفاق می‌افتد با این‌که تابع قواعد و قوانین مادی همین‌جاست اما تحت تدبیر و سلطه قوانین عالم ملکوت است.[۱] (۳)

ما انسان‌ها در این عالم به یک سری اسباب و وسایل و قوانین مادی خو گرفته‌ایم؛ مثلاً با آتش می‌سوزانیم، با دارو درمان می‌کنیم، با کار پول درمی‌آوریم و حوائجمان را برطرف می‌کنیم و مثل آن. تکرار این قوانین مادی و ندیدن قوانین ملکوت، سبب می‌شود گمان کنیم همه چیز همین دنیاست و همه امور با اراده من و در نتیجه فعالیت من انجام می‌شود و هر چه هست همین قوانین و قواعد مادی است که همیشه با آن‌ها سر و کار داشته‌ام؛ اما حقیقت این است که اصلِ قدرت و تدبیر واقعی امور دست کس دیگری و پسِ پرده غیب است. حال این ملکوت و این قوانین اصلی عالم که قوانین ملکوتی است کی روشن می‌شود؟ وقتی که مالک ملکوت آسمان‌ها و زمین به اراده خودش و با حکمت خودش خلاف مسیر همیشگی عمل می‌کند؛ مثلاً قاعده و قانون عالم مادی این است که آتش باید بدن آدمیزاد را بسوزاند اما قاعده عالم ملکوت می‌گوید این آتش برای ابراهیم خلیل × « بَرْداً وَ سَلاما»[۲] گردد. همه اشیاء تحت تدبیر و اراده او هستند. خاصیت ملکی زمین سختی و سفتی است اما پای ملکوت که به میان می‌آید سست و روان شده و قارون و همه دارایی‌اش را درون خود فرو می‌برد. خاصیت ملکی آب روانی و حرکت است اما به اراده خدای متعال برای موسی و یارانش به یک‌باره مثل سدی محکم متوقف می‌شود. ملکوت همه عالم دست اوست.

رودها از خود نه طغیان می‌کنند
آنچه می‌گوییم ما، آن می‌کنند
ما، به دریا حکم طوفان می‌دهیم
ما، به سیل و موج فرمان می‌دهیم

---

۱. خود کلمه ملکوت صیغه مبالغه از مُلک است؛ یعنی شدت سلطنت و ملک؛ یعنی تدبیر و اداره و قدرت حقیقی عالم آنجاست.

۲. انبیاء، ۶۹.

سوزن ما دوخت، هر جا هر چه دوخت
زآتش ما سوخت، هر شمعی که سوخت[1](۴)

گاهی طبق قواعد پزشکی، بیماری باید بمیرد؛ درمانی برایش نیست؛ ولی وقتی پای عالم ملکوت به میان می‌آید یک توسل به علی‌اصغر × یا ابی‌عبدالله × همه را مبهوت می‌کند.

صد مرده زنده می‌شود از ذکر یا حسین ارباب ما معلم عیسی‌بن‌مریم است

عالم ملکوت قواعد بسیار دقیقی دارد که در بسیاری از آیات و روایات به آن‌ها اشاره شده است. آشنایی با این قواعد و عمل طبق آن‌ها آرامش را بر زندگی انسان حاکم می‌کند و او را در عبور راحت‌تر از گذرگاه سخت دنیا یاری می‌رساند. شناخت و توجه به این قوانین ملکوتی، فوق‌العاده راهگشاست. البته آشنایی و عمل طبق این قواعد ملکوتی به معنای کنار زدن و بی‌تفاوتی به قوانین مادی نیست بلکه قوانین مادی هم متأثر از قوانین ملکوت هستند؛ اما آنچه مهم است و الآن مدنظر ماست توجه به این ساز و کارهای حقیقی، مؤثر و البته ناپیدای عالم و غافل نشدن از آن‌هاست.

لزوم شناخت این قواعد از این جهت است که بسیاری از توفیقات و موفقیت‌های ما در این عالم ناشی از توجه به این قواعد و برعکس، بسیاری از گرفتاری‌ها و مشکلاتمان ناشی از بی‌توجهی به آن‌ها است.

سرّ ازدیاد رزق

در این عالم طبق قواعد مادی وقتی مشکلات اقتصادی زندگی زیاد می‌شود باید چگونه امور مالی را مدیریت کنیم؟ کمتر هزینه کنیم یا بیشتر؟ قاعدتاً وقتی کم می‌آوریم باید کمتر خرج کنیم. در این شرایط اگر کسی بگوید آقا داری به من قرض بدهی؟ می‌گوییم: شرمنده خودم هم دستم تنگ شده. طبق قواعد ملکی و دنیایی این کاملاً درست است ولی قاعده ملکوتی می‌فرماید: وقتی دستت تنگ شد، کم آوردی، تحت فشار و گرفتار هستی، برای نجات از این گرفتاری مالی

---

۱. پروین اعتصامی.

انفاق کن! از مالت کم کن تا مالت زیاد شود! به دیگران بده! مالت نه تنها کم نمی‌شود بلکه زیاد هم می‌شود! «اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَة»[۱]؛ با صدقه دادن جلب رزق و روزی کنید.

یکی از پسران امام صادق× به نام محمد، گاهی از مخارج زندگی‌اش چیزی زیاد می‌آورد. امام فرمود: چقدر از مخارج زندگی‌ات زیاد آمده؟ عرض کرد: چهل دینار. فرمود: آن را در راه خدا صدقه بده. گفت: غیر از این پولی ندارم. اگر آن را صدقه بدهم چیزی برایم باقی نمی‌ماند. فرمود: برو آن را صدقه بده. خداوند عوضش را می‌دهد. آیا نمی‌دانی که هر چیزی کلیدی دارد و کلید رزق و روزی صدقه است؟ «مِفْتَاحَ الرِّزْقِ الصَّدَقَةُ.» محمد نصیحت پدر را پذیرفت و آن چهل دینار اضافی را بخشید. از این واقعه ده روز بیشتر نگذشت که چهار هزار دینار برای امام آوردند. امام× به محمد فرمود: پسر جانم، ما برای خدا چهل دینار دادیم، خداوند به جای آن، چهار هزار دینار (صد برابر) عنایت فرمود.[۲]

البته عکس این قانون ملکوتی هم جاری است؛ یعنی گاهی بی‌توجهی به فقرا و محرومین باعث گرفتاری و تنگی رزق و روزی می‌شود. به ناگاه انسان می‌بیند در زندگی‌اش مشکلات اقتصادی زیاد شد، هر روز یک گرفتاری؛ دائم می‌دود ولی مشکلش کمتر که نه، بیشتر می‌شود. به همه چیز فکر می‌کند و همه تدبیری می‌کند الا این‌که توجه کند کار از جای دیگری اشکال پیدا کرده است و کلید قفل مشکلش جای دیگری است.

یکی از فرزندان شیخ رجبعلی خیاط نقل می‌کند:

---

۱. کلینی، الکافی (ط – الإسلامیة)، ج۴، ص ۳.

۲. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ × لِمُحَمَّدٍ ابْنِهِ يَا بُنَيَّ كَمْ فَضَلَ مَعَكَ مِنْ تِلْكَ النَّفَقَةِ قَالَ أَرْبَعُونَ دِينَاراً قَالَ اخْرُجْ فَتَصَدَّقْ بِهَا قَالَ إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مَعِي غَيْرُهَا قَالَ تَصَدَّقْ بِهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُخْلِفُهَا أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحاً وَ مِفْتَاحَ الرِّزْقِ الصَّدَقَةُ فَتَصَدَّقْ بِهَا فَفَعَلَ فَمَا لَبِثَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ× عَشَرَةَ أَيَّامٍ حَتَّى جَاءَهُ مِنْ مَوْضِعٍ أَرْبَعَةُ آلَافِ دِينَارٍ فَقَالَ يَا بُنَيَّ أَعْطَيْنَا لِلَّهِ أَرْبَعِينَ دِينَاراً فَأَعْطَانَا اللَّهُ أَرْبَعَةَ آلَافِ دِينَارٍ. الکافی (ط – الإسلامیة)، ج۴، ص ۱۰.

روزی مرحوم مرشد چلویی معروف، خدمت جناب شیخ رسید و از کسادی بازارش گله کرد و گفت: داداش! این چه وضعی است که ما گرفتار آن شدیم؟ زمانی وضع ما خیلی خوب بود روزی سه چهار دیگ چلو می‌فروختیم و مشتری‌ها فراوان بودند، اما یک‌باره اوضاع زیر و رو شده، مشتری‌ها یکی‌یکی پس رفتند، کارها از سکه افتاده و اکنون روزی یک دیگ هم مصرف نمی‌شود. شیخ تأملی کرد و فرمود: «تقصیر خودت است که مشتری‌ها را رد می‌کنی!» مرشد گفت: من کسی را رد نکردم، حتی از بچه‌ها هم پذیرایی می‌کنم و نصف کباب به آن‌ها می‌دهم. شیخ فرمود: «آن سید چه کسی بود که سه روز غذای نسیه خورده بود؛ بار آخر او را هل دادی و از در مغازه بیرون کردی؟» مرشد سراسیمه از نزد شیخ بیرون آمد و شتابان در پی آن سید راه افتاد. او را یافت و از او پوزش خواست و پس از آن تابلویی بر در مغازه‌اش نصب کرد و روی آن نوشت: «نسیه داده می‌شود، حتی به شما، وجه دستی به اندازه وسعمان پرداخت می‌شود!»

چقدر از این نکات و قوانین دقیق در این عالم حاکم است و ما کمتر توجه داریم! گاهی خدای ناکرده یک مال شبهه‌ناک یا حرام در زندگی انسان چنان گرفتاری ایجاد می‌کند که سال‌ها درگیر آن است و روز و شب انسان سیاه می‌شود. پای شیاطین را به زندگی انسان باز می‌کند و اصلاً هم متوجه نیست که علت گرفتاری چه بوده! گاهی یک بی‌احترامی به ولی خدا یا به پدر و مادر، انسان را بیچاره می‌کند. آه یک مظلوم توفیقاتی از انسان سلب می‌کند که نگو و نپرس. گاهی هم کاملاً برعکس، رفع گرفتاری از یک مؤمن یا رسیدگی به یک بچه یتیم و دست بر سر او کشیدن گرفتاری‌های عظیمی را برطرف می‌کند. شما به مستأجرت رحم می‌کنی، گرفتاری‌اش را می‌بینی و با او کنار می‌آیی، خدای متعال هم می‌گوید: او به بنده من عطوفت کرد و سخت‌گیری نکرد. ای ملائکه، فلان مریضی را از او دور کنید، فلان اخلاق رذیله‌اش را برطرف کنید، فلان باب روزی را برای او بگشایید!

مؤمن بن‌بست ندارد

از مهم‌ترین اثرات توجه و اعتقاد به ملکوت عالم این است که انسان هیچ‌گاه دچار ناامیدی نمی‌شود. هیچ‌گاه درمانده نشده و به بن‌بست نمی‌رسد. مگر می‌شود کسی توجه کند که خدایی که سلطنت و زمام آسمان‌ها و زمین در دستان اوست (بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ)[1] حواسش به او هست و هوایش را دارد، و ناامید بشود؟ مگر می‌شود انسان دست غیب خداوند را ببیند، ملکوت را ببیند، بداند که همه امور به دست اوست، و احساس تنهایی و درماندگی کند؟ خدای متعال که این عالم را به حال خود رها نکرده است. او ربّ است. امور عالم دست اوست. خودش از پس پرده غیب ولیّ مؤمنین است. مؤمن می‌داند که خداوند هوای او را دارد و اگر تکلیفش را انجام دهد، خداوند او را در بن‌بست‌های زندگی رها نمی‌کند. همه چیز در این قواعد مادی خلاصه نمی‌شود. همان خدایی که آتش را بر ابراهیم سرد کرد، همان خدایی که موسی را از دست فرعونیان نجات داد، همان خدایی که یوسف را از قعر چاه و ذلت زندان، عزیز مصر کرد، همان خدا هوای مؤمن را دارد و به موقع دست او را می‌گیرد. توجه به ملکوت به انسان امید می‌دهد؛ هم در امور مادی و معیشت دنیوی‌اش و هم در امور معنوی و اخروی‌اش.

باب رحمت

مشخص است که راه سعادت ما در امور اخروی، ریاضت و مراقبه و مبارزه با نفس و وسوسه شیطان است؛ اما مگر این‌ها کار ساده‌ای است؟ مگر به راحتی می‌شود با رذایل اخلاقی مبارزه کرد؟ مگر می‌شود مقابل وسوسه‌های شیطان ایستاد؟ او از آدم نبی تا به الآن برای گمراهی انسان‌ها تلاش کرده، به تعداد انسان‌ها تجربه کسب کرده، ما را بهتر از پدر و مادرمان می‌شناسد. آن‌قدر حربه و حیله دارد که مانع سعادت و بهشتی شدنمان شود. تازه خود نفس اماره ما، خود این هوا و هوس و خواهش‌های پست نفسانی ما هم هست. امروز می‌خواهی خشمت را کنترل کنی دچار نگاه حرام می‌شوی؛ فردا می‌خواهی نگاهت را کنترل کنی گرفتار زبان می‌شوی؛ این را درست می‌کنی حسد می‌آید؛ حسد را درست کنی عُجب می‌آید؛

---

۱. یس، ۸۳.

عُجب را درست کنی ریا می‌آید؛ سال‌ها می‌خواهی کسب اخلاص کنی یک‌باره می‌بینی غضب آمد و روز از نو! خیلی کار مشکل است. انسان اگر بخواهد به خودش و به قواعد ملکی عالم نگاه کند ناامید می‌شود. مَثَل ما مَثَل آن کودکی است که بخواهد به تنهایی از سرزمینی به سرزمین دیگری برود. چگونه می‌تواند؟ مگر می‌شود؟ این همه دشت و کوه و صحرا و رود و دریا را چگونه طی کند؟ راه را چگونه پیدا کند؟ توان سفر را از کجا پیدا کند؟ دزدان راه را چه کند؟ اما اگر دستش را در دست پدر صاحب مقام و مکنتش بگذارد و با او همراه شود، به سادگی او را سوار هواپیمای خود می‌کند و در کوتاه زمانی به مقصد می‌رساند. من و شما نیز با آن همه مانع و دزد راه، جز اتصال به سیدالشهدا × چه می‌توانیم بکنیم؟ غیر از این‌که متصل به کاروان ملکوتی ابی‌عبدالله شویم چه راهی داریم؟ به تعبیر علامه طباطبایی &:

تو مپندار که مجنون سر خود مجنون گشت
از سمک تا به سُهایش کشش لیلا برد
من به سرچشمه خورشید نه خود بردم راه
ذره‌ای بـودم و مهـر تو مـرا بـالا برد
من خسی بی سرو پایم که به سیل افتادم
او که می‌رفت مرا هم به دل دریا برد

خس و خاشاک کجا می‌تواند به دل دریا برسد جز از طریق اتصال به سیل و رودخانه خروشانی که به دریا می‌رود؟ این صحبت علامه طباطبایی آن عارف حکیم بی‌نظیر است. او بعد از عمری ریاضت و معرفت می‌فرماید هر که به مقامی رسید خودش نرفت، کشش و جذبه ملکوتی بود که او را برد.

سیدالشهدا راه میانبر سلوک است. به یک‌باره رذایل را شست‌وشو می‌کند. او باب رحمت واسعه خداوند است. او سید اهل شهود است: «سیدالشهداء.» پدر و راهبر همه کسانی که می‌خواهند بندگی خدا کنند: «اباعبدالله.» علامه قاضی & سرسلسله بسیاری از عرفای قرن اخیر فرمود: «من هرچه دارم از زیارت سیدالشهدا × و قرآن دارم.» «محال است انسان به جز از راه سیدالشهدا × به مقام توحید

برسد. سریان فیوضات و خیرات از مسیر حضرت سیدالشهدا × است و پیشکار این فضیلت هم حضرت قمر بنی‌هاشم ابوالفضل العباس × است.»
گویا همان‌گونه که اباعبدالله × همه چیزش را به پای خدای متعال ریخته، او هم همه چیز را به پای حسینش ریخته است. همه ملک و ملکوت را در اختیارش قرار داده است. هر کسی هر چه در این عالم از او بخواهد عطا می‌کند. هر کسی متصل شد به دستگاه او، سعادتمند شد؛ چه در امور دنیایی و چه در امور معنوی.(۵)
آیت‌الله نجابت شیرازی از شاگردان مرحوم قاضی نقل می‌کند:
آیت‌الله قاضی همیشه نماز مغرب و عشاء را در حرمین شریفین امام حسین × و حضرت ابوالفضل × به‌جا می‌آورد. یک‌بار که به حرم حضرت ابوالفضل × می‌رسد با خود می‌اندیشد که تا به حال در مدت چهل سال هیچ چیز از عالم معنا برایم ظهور نکرده، هر چه دارم به عنایت خدا و به برکت ثبات قدم است.
در راه، سید ترک‌زبانی که دیوانه می‌نمود، به طرف مرحوم قاضی می‌دود و می‌گوید: سید علی، سید علی، امروز مرجع اولیا در تمام دنیا حضرت ابوالفضل× هستند اما قاضی که متحیرانه قدم در وادی حایر قدسی حسینی× می‌گذاشت، متوجه نمی‌شود که آن سید چه می‌گوید! به حرم حضرت ابوالفضل × می‌رود، اذن دخول و زیارت و نماز زیارت می‌خواند و می‌خواهد که مشغول نماز مغرب شود. تکبیرۀ الاحرام را که می‌گوید، می‌بیند که وضع در اطراف حرم حضرت ابوالفضل × به طور کلی عوض می‌شود، آن‌گونه که نه چشمی تا به حال دیده و نه گوشی شنیده و نه به قلب بشری خطور کرده است. قرائت را کمی نگه می‌دارد تا وضع تخفیف یابد و بعد دوباره نماز را ادامه می‌دهد، مستحبات را کم می‌کند و نماز را سریع‌تر از همیشه به پایان می‌رساند. به حرم امام حسین × نمی‌رود و به دنبال جایی خلوت به خانه رفته و برای این‌که با اهل منزل برخورد نکند به پشت‌بام می‌رود. آنجا دراز می‌کشد و دوباره آن حال می‌آید و بیشتر می‌ماند تا اهل منزل سینی چایی را می‌آورند و آن حال از بین می‌رود. سپس نماز عشاء را می‌خواند و دوباره آن وضع برمی‌گردد؛ چیزی که تا به حال حتی به اقرار خود یک ذره‌اش را هم ندیده است و حالا که دیده، نه می‌تواند در بدن بماند و نه می‌تواند بیرون بیاید. دوباره که شام را می‌آورند،

آن حال قطع می‌شود و نیمه شب دوباره برمی‌گردد و مدت بیشتری طول می‌کشد. آری بالاخره درهای آسمان برایش گشوده می‌شود و او را غرق در تحیر می‌نماید. آیت‌الله العظمی قاضی& پس از این ماجرا می‌فرمایند: آنچه را می‌خواستم تماماً به دست آوردم.

هفتاد و سومین یار

حقیقتاً خدای متعال به واسطه سیدالشهدا درهایی از ملکوت را به روی بشر باز کرده است که نظیر ندارد. در این شب‌ها به صورت ویژه می‌توان از این باب الله الواسعه به ملکوت رسید. اگر در شب اول ماه رمضان درهای جهنم بسته می‌شود و راه رسیدن به ملکوت هموارتر می‌شود، مدعی می‌شویم در شب اول محرم هم درهای ملکوت به روی ما باز می‌شود: جاده و اسب مهیاست بیا تا برویم. در حقیقت و ملکوت عالم، کربلا همچنان جاری و زنده است و کاروان سیدالشهدا × در حال حرکت به سمت کربلاست. ندای «هل من ناصر» اباعبدالله × از ملکوت به گوش می‌رسد. هنوز هم می‌توان خود را به کربلا رساند و در صف یاران حسین × قرار گرفت و «هفتاد و سومین یار» اباعبدالله × شد. کیست که خودش را به این کاروان برساند و سعادتمند شود؟ کیست که دست خودش را در دست حسین گذارد و بالا رود؟ خوشا به حال کسانی که در این شب‌ها دست در دست حسین می‌گذارند و بهره‌شان از محرم، حسینی شدن است. در این شب‌ها به لطف خود سیدالشهدا × می‌خواهیم خود را به کاروان ملکوتی حضرت برسانیم و موانع احتمالی این همقدمی را برطرف کنیم تا ان‌شاءالله «هفتاد و سومین یار» اباعبدالله × شویم و در این کاروان نقش‌آفرین باشیم.

در این ایام، از ملکوت عالم ذکر یا حسین شنیده می‌شود.

عالم محرم است سلامُ علی الحسین

این ذکر عالم است سلامُ علی الحسین

هم ذکر فاطمه است سلام علی الغریب

هم ذکر خاتم است سلامُ علی الحسین

بر زخم‌های پیکر آقای تشنگان

این ذکر مرهم است سلامُ علی الحسین
هر کس ز بهترین دم عالم سؤال کرد
گویید این دم است سلامُ علی الحسین
واجب شده است در همه جا شعر محتشم
باز این چه ماتم است سلامُ علی الحسین
هرکس شده است محرم حق هر کسی که هست
مدیون این دم است سلامُ علی الحسین
وقتی خدا نوشته به عرشش غم تو پس
این اسم اعظم است سلامُ علی الحسین

جانباز شهید حاج حسن دخانچی ۱۳ ساله بود که رفت جبهه. در عملیات بدر از گردن قطع نخاع شد. هفده سال روی تخت همواره خندان بود. بالای سرش این بیت چشم‌نوازی می‌کرد:

چرا پای کوبم چرا دست یازم　　مرا خواجه بی دست و پا می‌پسندد

همسرش می‌گوید:

سال قبل از شهادتش خواهرش می‌خواست به زیارت عتبات عالیات مشرف شود. آقای دخانچی به ایشان گفتند: من حاجتی دارم سر قبر مسلم بن عقیل که می‌روید از حضرت مسلم بخواهید حاجت مرا برآورده کند. ما تعجب کردیم و گفتیم: هر کس کربلا می‌رود کنار مرقد امام حسین × و حضرت ابوالفضل العباس می‌رود تا حاجت بگیرد اما چرا ایشان گفت سر قبر حضرت مسلم؟ بعد هم که به ایشان اصرار کردم و سؤال کردم جواب نداد. تا این‌که شهادت او هم‌زمان با شهادت حضرت مسلم ابن عقیل شد و من متوجه قضیه شدم.

در لحظات آخر، حسین دچار خونریزی و مشکلات تنفسی شدید شد، ایست قلبی کرد و بدنش شروع کرد به لرزیدن. از حرکت لب وی متوجه شدم که حسین چیزی می‌گوید. نزدیک شدم دیدم می‌گوید: جایم را در بهشت می‌بینم.[1]

اگر شهدای ما به عنایت سفیر حسین جناب مسلم × به ملکوت راه پیدا می‌کردند و پرده‌ها از جلوی چشمانشان کنار می‌رفت، خود جناب مسلم آن ساعات آخر چه دیده است؟

بعد از آن‌که نبرد نمایانی کرد او را اسیر کردند. حضرت مسلم × فرمود: «اسْقُونِي شَرْبَةً مِن مَاء»[2] چقدر این جمله آشناست! آی بمیرم برای مظلومیتت حسین! بمیرم برای لب‌های تشنه‌ات حسین!

فرمود: به من مقداری آب دهید. آب آوردند. ظرف آب را گرفت؛ «فلمّا أراد أن يشرب امتلأ القدح دما» خواست آب بنوشد از دندان‌های شکسته خون جاری شد و آب خونین شد. «فلم يقدر أن يشرب من كثرة الدم و سقطت ثناياه في القدح، فامتنع من شرب الماء.» آخر نتوانست آب بخورد. «فدمعت عيناه و قال: إنّا لله و إنّا إليه راجعون»[3] شروع کرد به گریه کردن.

نمی‌دانم آن لحظه چه دید و به سفیر حسین، به عزیز حسین چه از ملکوت کربلا نشان دادند که شروع کرد گریه کردن. فرمود: «وَ لَكِنِّي أَبْكِي لِأَهْلِيَ الْمُقْبِلِينَ، إِنِّي أَبْكِي لِلْحُسَيْنِ× وَ آلِ الْحُسَيْنِ× .»[4] برای خودم گریه نمی‌کنم؛ برای اهل حسین گریه می‌کنم. نمی‌دانم شاید صحنه‌های کربلا را نشانش دادند، لب تشنگی اصغر را، تلظی کردن اصغر را، تیر سه شعبه را. شاید گودال قتلگاه را دیده بود، تشنگی حسین را. نمی‌دانم شاید هم رقیه را دیده بود که به سر بابایش خیره می‌شود. دختر علی را دیده بود که در کوچه‌های کوفه به بند کشیده شده. زینب را دیده که دارد

---

۱. طوبی معتمد لاری، شکسته‌بالان عاشق.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل أبی طالب ^، ج۴، ص ۹۴.

۳. فارس حسون کریم، تسلیة المجالس و زینة المجالس (مقتل الحسین ×)، ج۲، ص ۱۹۶.

۴. فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین (ط – القدیمة)، ج۱، ص ۱۷۶.

با سر حسینش صحبت می‌کند که ای عزیز برادرم، اگر با من صحبت نمی‌کنی با این دخترت صحبت کن ...

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

«پی‌نوشت»

۱. عزاداری سیدبحرالعلوم

بی‌جهت نیست که می‌بینیم اولیای الهی در ماه محرم بی‌قرار هستند و از خواب و خوراک می‌افتند و همه وجود خودشان را وقف عزای سیدالشهدا × می‌کنند.

می‌گویند: سید بحرالعلوم که از علمای بزرگ نجف بود، برای زیارت به کربلا آمده بود. ایشان در مسیر حرم، به تماشای هیئت عزاداری طویریج می‌ایستد. ناگهان مردم می‌بینند سید بحرالعلوم عبا و عمّامه را به کناری گذارده و به داخل جمعیت رفته و یاحسین یاحسین می‌کند. طلبه‌ها می‌روند آقا را از داخل جمعیت نجات دهند تا زیر دست و پا له نشود امّا ایشان اجازه نمی‌دهند. بعد از عزاداری می‌بینند سید در آستانه غش کردن است، علّت این حرکت را می‌پرسند. سید می‌گوید: «همین که مشغول تماشای هیئت بودم، حضرت مهدی × را دیدم که با پای برهنه و سر بدون عمامه، در میان عزاداران به سر و سینه می‌زند، من شرم کردم که تماشاچی باشم.»

۲. گوشه‌ای از عنایات به زائر و عزادار

امام صادق× فرمود: حضرت فاطمه ÷ نزد زوّار قبر فرزندش حسین× حاضر شده و برای گناهان ایشان طلب آمرزش می‌نماید.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ ص تَحْضُرُ لِزُوَّارِ قَبْرِ ابْنِهَا الْحُسَيْنِ× فَتَسْتَغْفِرُ لَهُمْ ذُنُوبَهُمْ.»[1]

امام صادق × می‌فرماید: خداوند به ملائکه مقرب خود دستور می‌دهد قطرات اشک گریه‌کنان بر عزیز زهرا را برگیرند و به ملائکه نگهبان بهشت تحویل دهند.

«[أَلَا] إِنَّ اللَّهَ لَيَأْمُرُ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ- أَنْ يَتَلَقَّوْا دُمُوعَهُمُ الْمَصْبُوبَةَ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ× إِلَى الْخُزَّانِ فِي الْجِنَانِ، فَيَمْزِجُونَهَا بِمَاءِ الْحَيَوَانِ، فَيَزِيدُ فِي عُذُوبَتِهَا وَ طِيبِهَا أَلْفَ ضِعْفِهَا. »[2]

---

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۱۸.

۲. التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری ×، ص ۳۶۹.

ملائکه الهی در این جلسات حاضر می‌شوند و اشک چشم گریه‌کنندگان بر حسین × را برمی‌گیرند. این اشک‌ها برات نجات از آتش و مایه سعادت ابدی ما می‌شود.
جنازه شهید شفیعی را بعد از ۱۶ سال سالم از زیر خاک درآوردند. یکی از عوامل سالم بودن بدن ایشان این بود که هر وقت زیارت عاشورا خوانده می‌شد، ایشان با دست اشک‌هایش را می‌گرفت و بر بدنش می‌مالید.[۱]

۳. رابطه ملک و ملکوت

مثال‌های متعددی را برای تبیین این مفهوم می‌توان ذکر کرد که هر کدام از جهتی مقرّب و از جهتی مبعّد هستند. به عنوان نمونه شیرهای لمسی آب که در جاهایی مثل برخی حرم‌ها نصب است را دیده‌اید. وقتی از شیر آب جاری می‌شود که دستتان را به آن بزنید. تصور کنید یک کودک دو سه ساله که دستش به شیر آب نمی‌رسد می‌خواهد از این شیر آب بردارد. پدرش هم از روی محبت و حفظ شخصیت و کرامت کودک لیوانی به او می‌دهد و می‌گوید: زیر شیر آب بگیر. بعد خودش دستش را به شیر می‌زند و آب جاری می‌شود. مقداری که آب می‌ریزد پدر می‌گوید: خب بس است، همین را بخور، دستش را برمی‌دارد و آب قطع می‌شود. این کودک متوجه نمی‌شود جاری شدن و قطع شدن آب به خاطر دست پدر و با خواست اوست و فقط این حرکت که لیوانش را زیر شیر آب می‌برد و آب جاری می‌شود برایش جالب و جذاب جلوه می‌کند. مقداری آب می‌خورد و دوباره دستش را زیر شیر می‌برد و فکر می‌کند که آب جاری می‌شود، پدر هم باز لطف می‌کند و دستش را به شیر می‌زند و آب جاری می‌شود و این مسئله چند بار تکرار می‌شود؛ اما یک‌بار هم که پدر به نتیجه می‌رسد دیگر نباید به او آب دهد، دستش را از شیر برمی‌دارد و او هرچه لیوان زیر شیر می‌گیرد از آب خبری نمی‌شود. این مثال هرچند مثال کاملی نیست ولی شاید تا حدودی بتواند رابطه ملک و ملکوت را با هم تبیین کند. در خود همین مثال می‌توان به جای شیر آب لمسی شیر آبی را تصور کرد که باز و بسته کردنش دست

---

۱. به نقل از حاج حسین کاجی.

پدر است ولی کودک فکر می‌کند اوست که با بردن لیوانش آب را جاری می‌سازد در حالی که فلکه شیر در دست پدر و دور از چشم کودک است.

٤. شفای کودک

پدر شهید همت تعریف می‌کند:

«می‌خواستم برم کربلا زیارت امام حسین ×. همسرم سه ماهه حامله بود. التماس و اصرار که منو هم ببر، مشکلی پیش نمی‌آید. هر جوری بود راضیم کرد. با خودم بردمش. اما سختی سفر به شدت مریضش کرد. وقتی رسیدیم کربلا، اول بردمش دکتر. دکتر گفت: احتمالاً جنین مرده. اگر هم هنوز زنده باشه، امیدی نیست. چون علائم حیات نداره. وقتی برگشتیم مسافرخونه، خانم گفت: من این داروها رو نمی‌خورم! بریم حرم. هر جوری که می‌توانی منو برسون به ضریح آقا. زیر بغل‌هاش رو گرفتم و بردمش کنار ضریح. تنهاش گذاشتم و رفتم یه گوشه‌ای واسه زیارت.

با حال عجیبی شروع کرد به زیارت. بعد هم خودش بلند شد و رفت تا دم در حرم. صبح که برای نماز بیدارش کردم. با خوشحالی بلند شد و گفت: چه خواب شیرینی بود. الآن دیگه مریضی ندارم. بعد هم گفت: توی خواب خانمی رو دیدم که نقاب به صورتش بود، یه بچه زیبا رو گذاشت توی آغوشم.

بردمش پیش همون پزشک. ۲۰ دقیقه‌ای معاینه کرد. آخرش هم با تعجب گفت: یعنی چه؟ موضوع چیه؟ دیروز این بچه مرده بود. ولی امروز کاملاً زنده و سالمه! اونو کجا بردید؟ کی این خانم رو معالجه کرده؟ باورکردنی نیست، امکان نداره! خانم که جریان رو براش تعریف کرد، ساکت شد و رفت توی فکر. وقتی بچه به دنیا اومد، اسمش رو گذاشتیم محمد ابراهیم.»[1]

برخی از بزرگان توصیه فرموده‌اند: چنانچه برای کودکانتان مشکل و حادثه خاصی اتفاق افتاد بلافاصله روضه حضرت علی‌اصغر × یا حضرت رقیه ÷ بخوانید.

تا خدا فیـض تو را قسمـت دنیـا کرده　　لطف دستان تو را باب مداوا کرده

---

۱. حسین کاجی، خط عاشقی، ج ۱، ص ۷.

هر کجا حرف شفا هست در این آبادی پر قنداقه تو کـار خـودش را کرده

۵. تشرف آیت‌الله مرعشی به محضر سیدالشهدا ×

سید جلیل القدر و عالم بزرگوار حضرت آیت‌الله حاج سید اسماعیل هاشمی طالخنچه‌ای از علمای فعلی اصفهان نقل فرمود از عالم نبیل حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی که فرموده بودند:

من در دوران جوانی و اوایل طلبگی بسیار کم‌هوش و کندذهن بودم و دیر درس را یاد می‌گرفتم و زود فراموش می‌کردم و دوم هم وسواس داشتم پشت سر هر کسی نماز نمی‌خواندم و سوم هم شخصی بود که هر وقت مرا می‌دید که کم‌هوش و کندذهن هستم می‌گفت: «تو که نمی‌توانی درس بخوانی برو کار کن» و با حرف‌هایش مرا آزار می‌داد و گوشه و طعنه زیاد می‌زد. این سه مسئله، عجیب مرا ناراحت می‌کرد و این سه چیز باعث رنجش خاطرم بود.

یک روز تصمیم گرفتم که بیایم کربلا و حلّ این مشکلات را از آقا ابی عبداللّه الحسین× بخواهم. آمدم کربلا، و یک راست رفتم خدمت کلیددار وقت آن زمان حرم آقا سید الشهدا × و گفتم: شما پدر و جدم را می‌شناسی که از علماء بوده‌اند. یک حاجتی از تو دارم و آن این‌که امشب با حضرت خلوت کنم و حوائجم را از آقا حضرت سیّدالشّهداء ابا عبداللّه الحسین× بگیرم.

کلیددار قبول کرد و من شب در حرم رفتم و خدام حرم درهای حرم و صحن را بستند. وقتی که به حرم وارد شدم و خود را با حضرت تنها دیدم، با خود فکر کردم که حضرت به چه کسی بیشتر علاقه دارد؟ در کتاب‌ها دیده بودم که حضرت سید الشهدا × به آقا حضرت علی‌اکبر خیلی علاقه‌مند بوده لهذا آمدم مابین قبر حضرت سیدالشهدا× و حضرت علی‌اکبر× نشستم و مشغول توسل و دعا و تضرع و نماز شدم. ناگهان دیدم مرحوم پدرم در حرم نشسته و قرآن می‌خواند. رفتم خدمت مرحوم ابوی سلام کردم و احوال‌پرسی نمودم و حاجت خود را بیان کردم. مرحوم ابوی فرمود: «هرچه می‌خواهی از آقا بگیر» و اشاره به قبر حضرت سیدالشهدا × نمود.

نگاه کردم دیدم حضرت سیدالشهدا× روی ضریح مقدس نشسته، آمدم نزد ضریح و به آقا عرض حاجت نمودم و توسل و گریه زیادی کردم. حضرت میوه‌ای (اسم آن میوه را مؤلف فراموش کرده) را از بالای ضریح برای من انداخت. من آن را خوردم، یک وقت دیدم کسی نیست و صبح شده و صدای اذان از گلدسته‌های حرم بلند است. درب حرم باز شد. مردم جهت نماز جماعت در حرم جمع شدند. یکی از علماء امام جماعت ایستاد مردم هم ایستادند و من هم ایستادم و اقتداء نمودم. بعد از نماز از حرم بیرون آمدم. در راه آن شخص که همیشه به من زخم‌زبان می‌زد و می‌گفت برو کار کن! را دیدم. تا به من رسید بعد از سلام و مصافحه گفت: «دیشب در فکر بودم که اگر شما درس بخوانی بهتر است.» بعد آمدم حجره کتاب را برداشتم دیدم هرچه می‌خوانم در ذهنم ضبط می‌شود. متوجه شدم که آقا حضرت سید الشهداء ابا عبداللّه الحسین× تمام حوائجم را عنایت فرموده است.

این تشرف به طریق دیگری هم با جزئیات بیشتر نقل شده که خطبای محترم می‌توانند به آن مراجعه کنند.